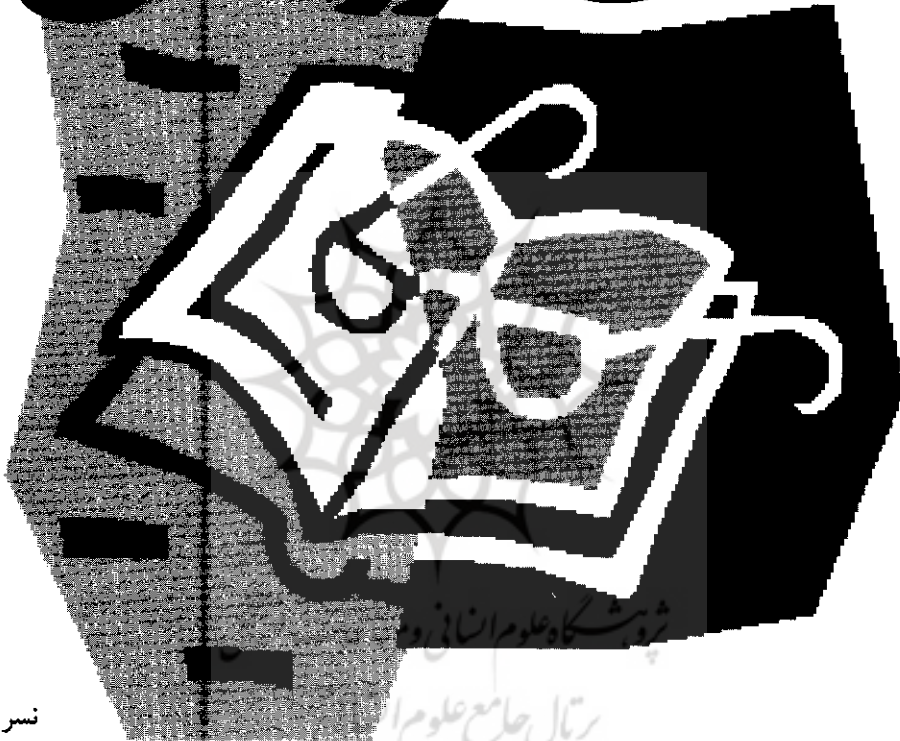


Knowledge Improvement

نگاهی به دوزبانگی



نسرین عبدی

کارشناس ارشد زبان شناسی

مترجم دانشگاه علوم پزشکی تهران و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

email: naab1968@yahoo.com

چکیده

مسئله دوزبانگی یکی از موضوعاتی است که همواره نسبت به آن نگرانی‌های زیادی وجود داشته است. این نگرانی‌ها بیش تر در جوامعی به چشم می‌خورد که در آن‌ها تکلم به بیش از یک زبان متداول نیست. اما امروزه تنوع مشاغل در اقصانقاط جهان و پراکندگی حرفه‌های گوناگون سبب شده است که نیاز به زبان دیگری نیز در جامعه احساس شود. آموزش دو زبان می‌تواند دو امکان کاملاً متفاوت را برای کودک به وجود آورد. به این معنا که اگر با شیوه صحیح آموزش داده شود، مزایای زبانی و اجتماعی فراوانی برای کودک به ارمغان می‌آورد. اما اگر والدین از ایجاد یک محیط مناسبی برای ظهور این توانایی در کودک غفلت کنند، روند رشد زبان در وی ناقص باقی می‌ماند و او در هیچ یک از زبان‌ها تبحری به دست نخواهد آورد. همچنین، والدین باید در زبانی که به کودک خود می‌آموزند، تبحر کافی داشته باشند. طبق دیدگاه زبان شناسان، اگر آموزش زبان پیش از سه سالگی آغاز گردد، کودک دوزبانه

همزمان و اگر پس از سه سالگی شروع شود، کودک دوزبانه متوالی خواهد شد. دانش ما از روند ابتدایی فراگیری زبان در کودکانی که زبان دوم را به دنبال زبان اول می آموزند، بسیار ناچیز است. فقط این را می دانیم که این کودکان زبان دوم را به طور علمی می آموزند، ولی هنوز از مهارت های زبانی مهمی که در زبان اول می آموزند، اطلاع کافی نداریم.

گرچه ممکن است روند آموزش زبان در کودکانی که به یادگیری دو زبان همراه هم می پردازند، کمی کندتر از کودکان تک زبانه باشد، ولی مجموع واژگانی که یک کودک دوزبانه در هر دو زبان می داند با تعداد کلماتی که یک کودک تک زبانه تنها در یک زبان می داند، برابری می کند. مهم تر از همه آن که این اختلافات موقتی است و پیش از ورود کودک به مدرسه از بین می رود. از یک سو، بروز اختلاط زبانی بین زبان اول و دوم کاملاً طبیعی است و پس از مدتی رفع خواهد شد. از سوی دیگر می بینیم دوزبانه ها در برخی مهارت ها از کودکان تک زبانه موفق ترند، خلاقیت در ایشان بیش تر است، بیش تر از کودکان تک زبانه به حل مسأله می پردازند، در تست های هوش توانایی بیش تری از خود نشان می دهند، اجتماعی ترند، بیش تر به مطالعه ادبیات روی می آورند و بیش تر سفر می کنند. به نظر می رسد سن مناسب برای فراگیری دوزبانگی همزمان از دو ماهگی تا سه سالگی است، البته این نوع آموزش زبانی تنها به والدینی توصیه می شود که اهل دو زبان مادری متفاوت باشند و هر کدام با زبان خود با کودک سخن بگویند. در این حالت کودک دچار تداخل زبانی نخواهد شد.

بهترین سن آموزش زبان به کودکان دوزبانه متوالی، دو تا هفت سالگی و سومین دوره زبان آموزی بین ده تا سیزده سالگی است. این دو دوره به خصوص برای کودکانی مناسب است که والدینشان هر دو اهل یک زبان باشند. اما در کلیه مراحل زبان آموزی این امر را باید به خاطر داشت که زبان ارتباط مستقیمی با عواطف روحی کودک دارد. از این رو، از هر نوع تغییر ناگهانی در محیط کودک بپرهیزید.

کلیدواژگان:

دوزبانگی همزمان - دوزبانگی متوالی - دوره سکوت - سن بحرانی

Abstract:

Bilingualism is one of controversial issues in language development which always create an uncertain and unsure situation for those parents who tend to grow their child bilingually. The need for learning more than one language is felt because of varieties of professions nowadays.

Learning language can create two different possibilities for a child, if it is achieved systematically, a child may catch a lot of social and linguistic advantages. Yet bilingualism really is not something that simply happens, raising kids to be successful in more than one language requires some careful planning and learning about bilingual language development. If parents fail to create such an environment for learning language, the child may never be able to master on either language.

Because so much of language development occurs before the age of three, the usual convention is to divide children at that point. If the second language is introduced before age three, children are thought to be learning the two languages simultaneously, after the age of three; they are engaged in sequential bilingualism. If the child acquires two languages simultaneously, the stages of development are the same as they are for monolingual speakers of those languages. Even though a bilingual child's performance in either language may lag behind that of monolingual speakers of the language at some point in development, the child may actually possess a total vocabulary and total linguistic knowledge that is quite similar to that of monolingual speakers.

In the other hand many of bilinguals are more successful in doing complex problems, they are better in math., they like social activities and especially literature. They travel more frequently than monolinguals and play more important roles in politics.

As learning language has a close contact with emotions and feelings we should not neglect sudden changes in child life and try to control them perfectly.

Key Words: Simultaneous Bilingualism - Sequential Bilingualism - Silent period - Critical period

یک هفتم جمعیت آمریکا (۳۱/۸ میلیون نفر) در خانه به زبانی غیر از انگلیسی صحبت می‌کنند (فرد گنسی^۱، ۲۰۰۲) که شش میلیون نفر آن‌ها کودک هستند (دبورا استپیک^۲؛ روزالین ریان^۳ و راثول آلرکون^۴، ۲۰۰۰). همچنین تنوع مشاغل در اقصی نقاط جهان و پراکندگی‌های حرفه‌های مختلف نیز سبب می‌شود، والدین روز به روز به نیازهای زبانی خود و فرزندانشان آگاهی بیش‌تری پیدا کنند. در گذشته کودکان نسل دوم همواره تشویق می‌شدند عادات، فرهنگ و زبان اکثریت جامعه را بپذیرند. اما امروزه با توجه به شناخت تفاوت‌های فرهنگی، مردم بیش‌تر علاقه‌مندند، با حفظ زبان و فرهنگ مادری، زبان دیگری را نیز به کودک خود بیاموزند؛ زبانی که موجب غرور و هویت اخلاقی‌شان شود، از سویی دیگر یادگیری دو زبان بر مهارت‌های خواندن، روابط اجتماعی و توانایی‌های کودک در محیط آموزشی تأثیر مثبت دارد (کاتلین مارکوس^۵، ۲۰۰۳).

با توجه به مطالعات فراوان سالیان اخیر در زمینه دوزبانگی، اطلاعات ما از جنبه‌های مختلف پیشرفت این پدیده نسبت به گذشته افزایش قابل توجهی یافته است، اما هنوز همه جنبه‌های آن به روشنی مشخص نشده است؛ زیرا دوزبانگی فرایند پیچیده‌ای است. کودکان تک‌زبانه، زبان را از والدین خود می‌آموزند، ولی در مقایسه، کودکان دوزبانه ممکن است برای یادگیری زبان ناچار باشند، نه تنها به والدین خود بلکه به پدر بزرگ و مادر بزرگ، هم‌بازی‌ها، پرستار و دیگر افراد متکی باشند.

در برخی جوامع، دوزبانگی برای کودکان یک ضرورت به حساب می‌آید، نه یک انتخاب و این والدین آن‌ها هستند که این محیط را به آن‌ها تحمیل می‌کنند. برای کودکی که در یک محیط دوزبانه پرورش می‌یابد، گریزی جز فراگیری دو زبان نیست. در بیش‌تر کشورهای غربی که تکلم به بیش از یک زبان متداول است، گاه متخصصان گفتار درمانی و نیز پزشکان به والدین توصیه می‌کنند که از آموزش بیش از یک زبان به کودک خود پرهیز کنند و معمولاً زبانی که باید در این میان قربانی شود، زبانی است که در محیط کم‌تر از آن استفاده می‌شود. مثلاً ممکن است پزشک به یک خانواده ایرانی که در آمریکا مقیم شده‌اند توصیه کند، از صحبت کردن به زبان فارسی در مقابل طفل خردسالشان پرهیز کنند. معمولاً در چنین حالتی دلایل دوگانه‌ای مطرح می‌شود که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

فراگیری زبان در عین حال که یکی از مراحل اولیه رشد در دوران کودکی است، از شگفتی‌های این دوره نیز به حساب می‌آید. طبق دیدگاه زبان‌شناسان، در سنین سه تا پنج سالگی تقریباً همه کودکان به یک زبان تسلط می‌یابند. فراگیری زبان یک پدیده کاملاً طبیعی است و پیدایش آن در حیات کودک آن قدر ساده به نظر می‌آید که با وجود پیچیدگی‌های بسیار، آن را می‌پذیریم و از آن تعجبی نمی‌کنیم. اما از این عجیب‌تر، توانایی برخی کودکان در فراگیری هم‌زمان دو یا چند زبان، هم‌زمان با هم در طول دوران کودکی است. در همان محدوده زمانی که یک کودک تک‌زبانه، زبانی را می‌آموزد، یک کودک دو یا چند زبانه باید به یادگیری چند زبان، هم‌زمان هم بپردازد و آن‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت و مناسب به کار گیرد.

بسیاری از مردم درک کاملی از دوزبانگی ندارند. همچنین بسیاری از والدین، معلمان و متخصصان علوم کودک نیز اطلاعات کافی درباره این پدیده ندارند و با دید منفی به آن می‌نگرند. وجود نگرانی نسبت به این پدیده، بیش‌تر در جوامعی به چشم می‌خورد که اغلب بزرگسالان و به پیروی از آن کودکان جامعه، تنها با یک زبان آشنا می‌شوند. بنابراین، به دلیل آن که یادگیری بیش از یک زبان در چنین جوامعی برای همه محسوس نیست، درک آن نیز دشوار می‌نماید. از این رو در چنین جوامعی تک‌زبانگی امری رایج و متداول و یادگیری بیش از یک زبان غیرمعمول و حتی نامتعارف به نظر می‌رسد.

به دلیل عدم آگاهی کامل از این پدیده در جوامع تک‌زبانه‌ای (مانند ایران)، بر آن شدیم که به توصیف مختصری از این پدیده از دیدگاه زبان‌شناسان و متخصصان علوم رفتاری بپردازیم. هدف از ارائه این مقاله، بررسی آثار دوزبانگی و تأثیرات آن بر روند آموزش زبان است. پس از طرح مقدمه‌ای پیرامون دوزبانگی و وضعیت آن در جوامع امروز، به ذکر انواع دوزبانگی می‌پردازیم و نقش والدین و اهمیت آن را در این جوامع بررسی می‌کنیم. سپس به بررسی انتقادات و راهکارهایی می‌پردازیم که در این زمینه مطرح می‌شوند و نظرات زبان‌شناسان معاصر را در این راستا عرضه می‌داریم.

در دنیای امروز (به خصوص در جوامع غربی) بیش‌تر کودکان خود را در محیطی می‌بینند که افراد در آن با بیش از یک زبان تکلم می‌کنند، طبق یک گزارش در سال ۱۹۹۰، حدود

اغلب مردم نسبت به یادگیری بیش از یک زبان عقاید متناقضی دارند. این عقاید که ممکن است ریشه در دیدگاه برخی معلمان، پزشکان، و کارشناسان گفتاردرمانی داشته باشد، والدین را وامی دارد، این گونه کودکان را از انجام این کار برحذر دارند. اما طبق دیدگاه برخی زبان شناسان، نقش والدین در زبان آموزی کودک بسیار حائز اهمیت است. ژوان گارو^{۲۰۰۱} میزان تسلط کودک و سطح دوزبانگی وی را مستقیماً با رفتار والدین و نوع راهکارهایی که آن‌ها در زبان آموزی کودک به کار می‌بندند، مرتبط می‌داند. بنابراین، استفاده از شیوه‌ها و راهکارهای نامناسب می‌تواند مانع از تکمیل این پروسه زبانی شود. طبق دیدگاه دی. کی. اولر^{۱۹۹۷}، دوزبانگی می‌تواند دو امکان کاملاً متفاوت را برای کودک به بار آورد: اگر با شیوه صحیح صورت پذیرد، موجب بروز مزایای زبانی و اجتماعی فراوانی در کودک خواهد شد، اما اگر والدین در ایجاد محیط مناسب زبانی برای کودک غفلت ورزند، روند رشد زبانی کودک در دو زبان ناقص باقی می‌ماند.

آیا والدین می‌توانند در روند رشد زبانی کودک مؤثر باشند؟ آیا یادگیری دو یا چند زبان در یک زمان سبب گیجی و سردرگمی کودکان نمی‌شود؟ آیا برای تسلط به بیش از یک زبان کودک باید از هوش خاصی برخوردار باشد؟ برای پاسخگویی به چنین سؤالاتی لازم است ابتدا به بررسی انواع دوزبانگی بپردازیم. از دیدگاه بسیاری از مردم، دوزبانگی به مفهوم توانایی تکلم و درک دو زبان است، اما بسیاری از زبان شناسان با توجه به زمان آغاز دوزبانگی و نیز توانایی و میزان تسلط زبانی به انواع متفاوت دوزبانگی توجه دارند.

الف) طبقه بندی دوزبانگی براساس زمان شروع آموزش

۱. دوزبانگی زودهنگام (Early Bilingualism): طبق نظر کاترین کوهنرت^{۲۰۰۲} و با مطالعه کودکان دوزبانه اسپانیولی - انگلیسی، به نظر می‌رسد، هرچه سن فراگیری دو زبان کم تر باشد، فراگیری زبان در شرایط بهتری صورت خواهد گرفت. این نوع دوزبانگی بر دو قسم است:

۱-۱. دوزبانگی همزمان (Simultaneous Bilingualism): کودک هر دو زبان را همزمان فرا می‌گیرد. کوهنرت (۲۰۰۲) می‌گوید: «مشکلات تکلم زبانی در صورت آموزش همزمان و در اوآن کودکی، تا حد زیادی کاهش می‌یابد.» البته انتقاداتی نیز بر این دیدگاه وارد است که به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۲-۱. دوزبانگی متوالی (Sequential Bilingualism): آموزش زبان دوم پس از آموزش زبان اول آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد روند آموزش در کودکانی که به صورت متوالی به یادگیری

دو زبان می‌پردازند، قانونمند است و موارد استثنا در آن به ندرت دیده می‌شود.

۲. دوزبانگی دیرهنگام (Late Bilingualism): تلاش برای یادگیری زبان دوم در بزرگسالی یا بعد از سن بحرانی (Critical Period) یا بلوغ است. دوزبان‌های این گروه همگی دوزبانه متوالی هستند.

ب) طبقه بندی دوزبانگی براساس میزان تسلط زبانی

گرچه نمی‌توان سطح مشخص و تعریف شده‌ای را برای تعیین مقدار تسلط زبانی دوزبان‌ها ارائه داد، اما برخی زبان شناسان دوزبانگی را از این حیث به چهار گروه تقسیم می‌کنند:

۱. دوزبانگی غیرفعال (Passive Bilingualism): در این حالت شخص بر زبان اول کاملاً تسلط دارد و زبان دیگر را نیز می‌تواند درک کند، ولی توانایی صحبت کردن به آن زبان را ندارد.

۲. دوزبانگی غالب (Dominant Bilingualism): در این حالت فرد در یکی از دو زبان (به احتمال قوی زبان مادری) تسلط بیش تری دارد. او در درک شنیداری زبان دوم با مشکل مواجه است.

۳. دوزبانگی متعادل (Balanced Bilingualism): فرد کم و بیش در هر دو زبان به یک اندازه تسلط دارد، اما الزاماً توانایی گویشور هیچ یک از دو زبان را ندارد.

۴. دوزبانگی همسان (Equal Bilingualism): فرد در هر وضعیت قادر است، هر دو زبان را چون گویشور آن زبان تکلم کند و نمی‌توان بین او و گویشور زبان تفاوتی قائل شد. این قطعی ترین نوع دوزبانگی است و در مباحث زبان شناسی نیز در بیش تر موارد این نوع دوزبانگی مدنظر است (برند کلین^۹، ۲۰۰۳). البته برخی از زبان شناسان بر این باورند، امکان این که یک فرد بتواند در هر دو زبان نظیر هم باشد، وجود ندارد. مثلاً به اعتقاد ان. سگالوویچ^{۱۰} (۲۰۰۲)، دوزبان‌ها در بسیاری از لایه‌های زبانی، در زبان اول خود قوی ترند. بنابه ادعای وی طبق یک تحقیق تازه، دانشمندان دریافته‌اند وقتی دوزبان‌ها را در معرض محرک‌های زبانی قرار می‌دهیم، نسبت به زبان اول خود تحریکات سریع تری نشان می‌دهند.

راهبردهای کودک در روند دوزبانگی همزمان و متوالی

درخصوص برتری دونوع متفاوت دوزبانگی همزمان و متوالی بین زبان شناسان اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و هرکدام بر یکی از این انواع تأکید می‌ورزند، ولی به نظر می‌رسد، فراگیری زبان به هر شکلی که باشد، اگر فرایندهای آموزشی به کار رفته در آن صحیح باشد، هر دو شیوه بسیار عملی و مفید خواهند



می آموزد و سپس به فراگیری استثنائات می پردازد. دانش ما از روند ابتدایی فراگیری زبان در کودکانی که زبان دوم را در توالی زبان اول می آموزند، بسیار ناچیز است. فقط این را می دانیم که این کودکان زبان دوم را به طور علمی می آموزند، ولی هنوز از مهارت های زبانی مهمی که در زبان اول می آموزند، اطلاع کافی نداریم. چرا که بیش تر مطالعات انجام شده در خصوص روند ذهنی - زبانی در این کودکان هم به لحاظ تئوری و هم به لحاظ تجربی، معطوف به بزرگسالان بوده است (الیزابت بیس، ۱۳، ۲۰۰۲). به اعتقاد کلیرواتسون، سن آغاز دوزبانگی از سه سالگی شروع می شود. در این دوزبانان تسلط به زبان دوم ظاهراً در بزرگسالی افزایش بیش تری خواهد یافت؛ به خصوص اگر زبان دوم همان زبان جامعه باشد (کاترین کوهنرت، و الیزابت بیس، ۱۹۹۸). طبق بررسی های انجام شده روی دوزبانان آلمانی - سوئدی، برای یکسان شدن مهارت زبانی اول و دوم، به ۴ تا ۶ سال تجربه زبانی نیاز است.

طبق ادعای وی، با افزایش تسلط زبانی بر زبان دوم، مهارت های زبانی و سرعت بازیابی اطلاعات در زبان اول تا حدی کاهش می یابد. ولی برخی دیگر از محققان مانند کاترین کوهنرت (۲۰۰۲) به چنین تمایزی قائل نیستند. به نظر ایشان، افزایش واژگانی در زبان دوم سبب کاهش مهارت های زبانی در زبان اول نمی شود. بنا به ادعای ایشان در مراحل اولیه دو زبانی متوالی، کودک از نظام زبانی زبان اول خود برای ساختن زبان دوم بهره می گیرد. در روند فراگیری دو زبان به صورت متوالی نیز چهار مرحله از سوی زبان شناسان معرفی شده است که مک لافلین (۱۹۹۵)، آن ها را از دیدگاه تابورز و استون (۱۹۹۴) این گونه بررسی می کند:

مرحله اول: کودک زبان خانه را به کار می برد. ولی وقتی می بیند محیط او به زبانی دیگر تکلم می کند، به دو شیوه عمل می کند: یا به تکلم در همان زبان اول خود ادامه می دهد، یا صحبت کردن را متوقف می سازد. بسیاری از کودکان اولین گزینه را انتخاب می کنند؛ یعنی همچنان به زبان اول خود سخن می گویند. کمی بعد، کودک دچار افسردگی می شود و از تلاش برای تفهیم زبان خود به بزرگ ترها دست می کشد.

مرحله دوم: کودک یک مرحله غیرکلامی را آغاز می کند. طول این مدت در کودکان متغیر است. نوع ارتباط او با دیگران در این دوره غیرکلامی است. به این دوره، دوره سکوت (Silent Period) می گویند. این دوره چندین ماه طول می کشد و احتمالاً در طول آن، توانایی های درک زبانی کودک افزایش می یابد. طول این دوره بسته به نوع و سبک یادگیری و توانایی های فردی او متفاوت است. **مرحله سوم:** در این مرحله کودک خود را برای ورود به اجتماع

بود. اکنون به بررسی مختصری از این دو شیوه آموزشی می پردازیم:

به نظر بری مک لافلین (۱۹۸۴)، اگر آموزش زبان پیش از سه سالگی آغاز گردد، کودک دوزبانان همزمان و اگر پس از سه سالگی شروع شود، کودک دوزبانان متوالی محسوب خواهد شد. به اعتقاد وی، روند رشد زبانی در دوزبانان همزمان و متوالی نیز مانند کودکان تک زبانه است. حتی شروع سن آمادگی برای فراگیری زبان برای کودکان تک زبانه و دوزبانان یکسان است (حدود هفت تا پانزده ماهگی)، اما به لحاظ آماری این امکان وجود دارد که دوزبانان کمی دیرتر از تک زبانان تکلم را آغاز کنند. به اعتقاد کلیرواتسون (۱۹۹۵)، در دوزبانان همزمان، کودک با سه مرحله روبه رو می شود:

مرحله اول: در این مرحله کودک واجد یک نظام زبانی غیرتمایز است؛ یعنی دارای یک واژگان نامتمایز از کلمات هر دو زبان است. هر داده زبانی در هر یک از دو زبان مفهوم خاصی را در ذهنش تداعی می کند و گاه ممکن است، برای بیان مقصود خود از معادل های هر دو زبان همراه هم استفاده کند.

مرحله دوم: در این مرحله کودک نظام واژگانی متمایزی را به دست می آورد. اما در این مرحله، اختلاط زبانی بسیاری در وی دیده می شود. این امتزاج زبانی در سطوح متفاوتی چون واژگان، نحو و آواشناسی مشهود است. کودک در این مرحله ممکن است زبانی را انتخاب کند که ساختار دستوری ساده تری دارد و از آن به عنوان زبان غالب استفاده نماید. این مرحله برای کودک ۲ سال طول می کشد.

مرحله سوم: در این مرحله سطوح واژگانی و نحو از یکدیگر متمایز می شوند. کودک در این مرحله می آموزد، با اهل هر زبانی با زبان خاص خود سخن بگوید. کودک نخست موارد کلی را

آماده می‌کند. او شیوه خاصی را برای تکلم در پیش می‌گیرد که هم «تلگرافی»^{۱۵} است و هم قانون خاصی دارد.

مرحله چهارم: در این مرحله کودک به تدریج می‌آموزد، همراه جملات تلگرافی جملات کوتاه نیز بسازد. کودک ابتدا از قانون خاص خود برای ساخت جملات استفاده می‌کند، ولی کمی بعد می‌آموزد که نظام نحوی زبان دوم را چگونه وارد زبان خود کند. یکی دیگر از راهبردهای این کودکان که در دوزبانه‌های همزمان نیز قابل مشاهده است، «جایگزینی زبانی» (code switching) است که ممکن است در یک جمله، از کلمات هر دو زبان در کنار هم استفاده کنند.

پس از مشاهده مراحل و راهبردهای گوناگونی که کودکان در رشد زبانی خود به کار می‌گیرند، به طرح برخی مسائل و انتقاداتی می‌پردازیم که همواره نسبت به دو زبانی مطرح بوده‌اند:

۱. برخی والدین و نیز متخصصان ادعا می‌کنند، یادگیری دو زبان در طول دوران کودکی دشوار است و امکان دارد، موجب تأخیر در فرایند رشد و درک زبان شود.

در خصوص این مسأله باید خاطر نشان کرد، با توجه به مطالعات انجام شده توسط فردگنسی (۲۰۰۲)، کودکانی که به طور منظم یعنی به صورت روزانه یا هفتگی از سوی والدین یا دیگر اولیای خود تحت آموزش دو زبان قرار می‌گیرند می‌توانند، به اندازه کودکان تک زبانه و درست در همان طول زمان در یادگیری زبان پیشرفت کنند. البته باید به یاد داشته باشیم که در فراگیری زبان، تفاوت‌های فردی بسیاری بین کودکان وجود دارد؛ به این معنی که بعضی از کودکان سریع‌تر از بقیه اولین واژه‌ها و جملات پیچیده را تولید می‌کنند. وجود تأخیر در فراگیری این کودکان نیز دلیل وجود مشکل خاصی نیست، بلکه تنها به این معنی است که برخی کودکان دیرتر به این مرحله می‌رسند.

اختلافات مشابهی در این زمینه در مورد کودکان تک زبانه نیز مشاهده می‌شود. البته در برخی حالت‌های خاص دیده شده که دوزبانی آغاز تکلم را در کودک به تعویق انداخته ولی این امر نیز با تشخیص به موقع و رفع کمبودهای عاطفی، اجتماعی و روانی کودک جبران خواهد شد؛ به شرط آن که بروز این گونه تأخیرات در آغاز تکلم ناشی از بیماری، عقب‌افتادگی، ناشنوایی، افسردگی روحی و افزایا نباشد (ای. دی. لونگ^{۱۶} و کایو^{۱۷}، ۱۹۹۹). به هر حال والدین باید توجه داشته باشند، در محیط آموزشی کودک اعمال هرگونه تغییر ناگهانی مضر است و امکان دارد، رشد زبانی را در وی مختل سازد و مشکلاتی را برایش به همراه آورد. از این رو محیط زبانی کودک نباید تغییر کند.

طبق تحقیقات کاترین کوهنرت و بیئتس (۲۰۰۲) روی

کودکان دوزبانه متوالی به نظر می‌رسد، روند درک زبانی چه در یک زبان و چه در دو زبان همراه هم یکسان است. کودکان دوزبانه تحت مطالعه کوهنرت، اسپانیولی-انگلیسی بودند. زبان مادری آن‌ها اسپانیولی بود، ولی در پنج سالگی خواندن انگلیسی را آغاز کرده بودند. مطالعات مربوطه نشان می‌دهد، کودکان در زبان انگلیسی (زبان دوم) موفقیت بیش تری از خود نشان داده‌اند. به اعتقاد کوهنرت (۲۰۰۲)، با توجه به مهارت‌های زبانی کودک می‌توان دریافت که یک نظام زبانی خاص و دوگانه بین این کودکان وجود دارد. هرچه سن کودکان کم‌تر باشد، تمایل به دوزبانی متعادل (رجوع شود به ب، ۳) بیش‌تر حس می‌شود. ولی با افزایش سن، توانایی کنش زبانی (performance) ایشان افزایش می‌یابد؛ اگرچه تعیین دقیق میزان دانش واژگانی این کودکان کار دشواری است (کلن^{۱۸}، ۱۹۹۶).

طبق ادعای کوهنرت، اگر زبان دوم همان زبان محیط باشد، می‌بینیم که کودکان زیر سن بحرانی (critical period) در زبان اول خود متبحرتر هستند و سرعت پاسخگویی ایشان نیز افزایش می‌یابد. ولی پس از سن بحرانی و در سنین نوجوانی، تبحر در زبان دوم بیش‌تر خواهد شد. به لحاظ ساختار و عملکرد مغز نیز می‌بینیم که کودکان تک زبانه و دو زبانه تنها در برخی مشخصات مغزی از خود تمایز نشان می‌دهند. با توجه به نظریات ای. ام. پراوربیو^{۱۹} (۲۰۰۲)، جملاتی که به لحاظ معنایی دشوار یا دارای تناقضات معنایی باشند، در تک زبانه‌ها نیمکره راست را فعال می‌کنند و در دو زبانه‌ها، نیمکره چپ را. به نظر می‌رسد غیر از موارد مذکور، تفاوت چشمگیری در فرایند عقلانی این دو گروه وجود نداشته باشد و تمایز کیفی چندانی بین این دو گروه به چشم نمی‌خورد.

از سوی دیگر، با مطالعات توانش زبانی و دیگر سازوکارهای مغزی دخیل در ارتباط کلامی دو زبانه‌ها، معلوم شده است، هماهنگی و ارتباط کلیه این سازوکارهای کلامی بین تک زبانه‌ها و دوزبانه‌ها یکسان هستند (مایکل پارادایز، ۲۰۰۰). بنا به ادعای مایکل پارادایز، اگر کودک به لحاظ ژنتیکی دچار مشکلات مغزی نباشد و رشد طبیعی خود را طی کند، در سنین ۲ تا ۵ سالگی برای جبران مشکلات زبانی خود از دو مکانیزم زبانی استفاده می‌کند. چه کودک تک زبانه باشد چه دو زبانه، این مکانیزم‌ها یکسان عمل می‌کنند.

۲. برخی والدین معتقدند، کودکان دو زبانه کم‌تر از کودکان تک زبانه در معرض تماس زبانی (language contact) قرار می‌گیرند. این کودکان هرگز نمی‌توانند روی زبان‌هایی که می‌آموزند، تسلط کامل پیدا کنند و هیچ‌گاه صلاحیت زبانی کودکان تک زبانه را به دست نمی‌آورند.

به درک این معانی یا رویارویی با موقعیت‌های خاص نباشند. با کسب تجربه‌های مناسب و کافی، بیش‌تر کودکان دو زبانه می‌توانند، به سرعت همه مهارت‌های زبانی را فرا گیرند و در مواقع مورد نیاز، آن گونه که خود نیاز دارند، با مسأله مواجه شوند.

از سوی دیگر، تسلط کودکان دو زبانه در هر دو زبان بازتاب مقدار وقتی است که ایشان برای یادگیری زبان صرف کرده‌اند. مثلاً کودک دو زبانه‌ای را در نظر بگیرید که مدتی در منزل پدر بزرگش میهمان بوده است؛ جایی که برای مدت‌ها در معرض تنها یکی از دو زبان قرار گرفته است. این کودک پس از بازگشت از منزل پدر بزرگ تا مدت‌ها میل به تکلم زبان را دارد و می‌توان مشاهده کرد که میزان تسلط وی نسبت به زبان دیگر تا حد قابل توجهی کاهش یافته است. البته این مسأله نیز موقتی است و با تأکید بر زبانی که مدتی از آن غفلت شده، می‌توان تسلط وی را دوباره به او بازگرداند. بنابراین نباید بیش از حد نسبت به این نوسانات در آموزش عکس‌العمل نشان داد، زیرا همگی موقتی هستند. والدین با تمرین بیش‌تر با کودکان می‌توانند، میزان تسلط زبانی ایشان را تقویت کنند. به خصوص باید بر زبانی که در محیط گویشوران کم‌تری دارد، تأکید شود؛ برای مثال، تکلم زبان انگلیسی توسط گویشوران فارسی زبان در ایران یا برعکس، تکلم زبان فارسی در کشوری غیرفارسی زبان. بنابراین اگر والدین، هر دو زبان مادری مشترکی داشته باشند و در جامعه‌ای زندگی کنند که با زبان مادری آن‌ها متفاوت باشد، تنها کافی است در حضور کودکان از زبان مادری خود استفاده کنند؛ زیرا کودک زبان دیگر را در محیط فرا می‌گیرد. با این کار والدین فرهنگ و زبان مادری خود را همزمان به کودکان خود منتقل می‌کنند که در رشد هویت فردی ایشان مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر، این کار به ایشان کمک می‌کند تا حس نزدیکی با اقوام خود را تجربه کنند.

۳. کودکان کم‌سن و سال نمی‌توانند زبان‌هایی را که به کار می‌برند، از هم تمیز دهند و در آن واحد ممکن است، از هر دو زبان استفاده کنند. بنابراین یادگیری دو زبان موجب سردرگمی کودک می‌شود و ممکن است، ضریب هوشی او را پائین بیاورد. در پاسخ به این مسأله باید گفت، به کاربردن دو زبان در یک جمله به هیچ‌عنوان نشانه سردرگمی کودک نیست. البته این امر طبیعی است که گاه کودک دو زبانه به خصوص دو زبانه همزمان از کلمات هر دو زبان در یک جمله استفاده کند. اما در بسیاری از موارد نیز تنها از یک زبان استفاده می‌کند. این به وضوح نشان می‌دهد که این کودکان توانایی تمایز دو زبان را دارند (فردگنسی، ۲۰۰۲). این کودکان تحت چه شرایطی از هر دو زبان در یک جمله

در پاسخ به این والدین باید اظهار داشت، کودکان دو زبانه با وجود آن که کم‌تر از کودکان تک زبانه در معرض آموزش زبانی قرار می‌گیرند، ولی به اندازه‌این کودکان قادر خواهند بود در همه جنبه‌های زبانی در هر دو زبان پیشرفت کنند (فردگنسی، ۲۰۰۲). برای مثال، ایشان قادر خواهند بود در زمینه‌های آوایی و دستوری به اندازه‌یک کودک تک زبانه متبحر شوند؛ به شرط آن‌که به طور منظم و مرتب تحت آموزش صحیح قرار گیرند. کودکان دو زبانه در کوتاه مدت ممکن است در برخی جنبه‌های زبانی از الگوهای رشد متفاوتی تبعیت کنند. یکی از این جنبه‌ها یادگیری واژگان است. به اعتقاد فردگنسی، تقویت دامنه‌واژگان کودک می‌تواند نقش مؤثری در پیشرفت زبانی وی داشته باشد؛ به خصوص اگر کودک در مراحل اولیه زبان آموزی باشد.

فردگنسی معتقد است، هرچه کودک لغات بیش‌تری بداند، سرچشمه بهتری برای فراگیری واژگان خواهد داشت. والدین در این حالت می‌توانند، با کتابخوانی برای کودک این مهارت را در وی تقویت کنند؛ چرا که این عمل غیر از آموزش زبان می‌تواند، در ایجاد یک رابطه عاطفی قوی با کودک نیز مؤثر باشد. انجام این کار در بسیاری از فرهنگ‌ها رواج دارد. در این حالت والدین در حین کتابخوانی برای کودک می‌توانند، به آموزش جنبه‌هایی از فرهنگ خود نیز بپردازند؛ جنبه‌هایی که کودک نمی‌تواند آن‌ها را به وضوح مشاهده کند. بنابراین با ایجاد چنین محیطی کودک می‌تواند، صلاحیت زبانی را در خود تقویت نماید. گاه دیده می‌شود که یک کودک تک زبانه در مقایسه با کودک دو زبانه همسن خود، چند کلمه‌ای بیش‌تر می‌داند. احتمالاً این مسأله به خاطر محدودیت حافظه کودکان در سنین پائین است؛ چرا که در طول مدتی که کودک تک زبانه تنها به یادگیری لغات یک زبان مشغول است یک کودک دو زبانه ناچار است کلمات دو زبان متفاوت را به خاطر داشته باشد. همچنین، از آن جایی که کودک دو زبانه هر زبان را از فردی می‌آموزد، ممکن است کلمه‌ای را در زبانی بداند، ولی معادل آن را در زبان دیگر نداند. مجموع واژگانی که کودک دو زبانه در هر دو زبان می‌داند، با میزان کلماتی که کودک تک زبانه در یک زبان می‌داند، برابری می‌کند (فردگنسی، ۲۰۰۲). مهم‌تر از همه این‌که این اختلافات موقتی است و پیش از ورود کودک به مدرسه از بین می‌روند. در جوامعی که بین گویشوران زبان‌های گوناگون ارتباط مستقیم وجود دارد، گاه کودکان دو زبانه با مشکلاتی مواجه می‌شوند. نحوه ارتباطات در برخی موقعیت‌های اجتماعی و یا بیان برخی معانی خاص در زبان‌های گوناگون متفاوتند. اگر کودکان دو زبانه‌ای که در حال فراگیری چنین زبان‌هایی هستند، به اندازه مورد نیاز در معرض آموزش زبانی قرار نگیرند، ممکن است قادر

استفاده می‌کنند؟ طبق ادعای مک لافلین (۱۹۹۵)، اختلاط زبانی در طول دوران اولیه‌ی زبان‌آموزی امری طبیعی است: حداکثر ۳۰ ماه طول می‌کشد و سپس خود به خود کاهش می‌یابد. از سوی دیگر دیده شده است، در بسیاری از مواقع کودکان تنها زمانی مبادرت به انجام چنین کاری می‌کنند که بدانند، مخاطبشان با هر دو زبان آشناست و این عمل موجب دلخوری وی نمی‌شود. به عبارت دیگر، محیط اجتماعی کودک تعیین‌کننده آن است که وی کجا و تا چه حد از کلمات هر دو زبان در یک جمله استفاده کند. بزرگسالان دو زبانه نیز گاه با چنین وضعیتی روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها گاه در موقعیت‌های اجتماعی خاصی قرار می‌گیرند و در چنین موقعیتی، امکان استفاده از هر دو زبان در یک جمله بروز می‌کند.

این امکان نیز وجود دارد که در مرحله‌ای از زبان‌آموزی، برخی از کودکان دو زبانه حتی هنگام صحبت با افراد تک‌زبانه نیز، از آواهای هر دو زبان در یک جمله همراه هم استفاده کنند. برخی از والدین و مربیان کودک از بروز چنین وضعیتی اظهار نگرانی می‌کنند، زیرا ایشان معتقدند، کودک دو زبان را با یکدیگر می‌آمیزد. این موجب سردرگمی وی می‌شود و از این رو نمی‌تواند، دو زبان را از یکدیگر مجزا سازد. تحقیقات انجام شده در این راستا نشان می‌دهد، این باور نادرست است. علت اصلی این رفتار کودک عدم دسترسی به یک واژگان غنی از یک یا هر دو زبان است. از این رو، هر گاه بخواهد مطلبی را در یک زبان بیان کند و نتواند کلمات آن را به یاد آورد، کلمات زبان دیگر را به عاریه می‌گیرد. در واقع این راهکار بسیار مناسبی است که کودک از آن بهره می‌گیرد؛ راهکاری که گاه والدین و مربیان کودک نیز از آن استفاده می‌کنند. یعنی برخی اوقات برای بیان منظور خود از هر دو زبانی که کودک با آن آشنایی دارد، استفاده می‌کنند. گاه نیز علت آمیزش دو زبان آن است که کودک برای مقاصد خود واژگان زبان را در ذهن پیدا نمی‌کند و ناگزیر می‌شود، از واژگان معادل در زبان دیگر استفاده کند. گاه نیز اختلاط زبانی ناشی از آن است که یکی از دو زبان تأثیرات خاصی در کودک می‌گذارد و سبب می‌شود، وی در موقعیت خاصی از آن زبان استفاده کند. مثلاً ممکن است، کودک به دلیلی یکی از دو زبان را رسمی‌تر بداند و از آن در موقعیت رسمی‌تری استفاده کند. البته کودک به تدریج بین دو زبان تمایز قایل می‌شود و ظاهراً زمانی این امر میسر خواهد شد که هر زبان را با عنصر خاصی در ذهن تداعی کند. مثلاً یکی از زبان‌ها را تنها با پدر صحبت کند و دیگری را با مادر.

در برخی جوامع دیده می‌شود که بزرگسالان دو زبانه نیز تا حد زیادی دو زبان را با یکدیگر می‌آمیزند. تحقیقات نشان

می‌دهد، بیش‌تر دوزبانه‌های همسان، بدون آن‌که از قوانین هیچ‌یک از دو زبان تخطی نمایند، ماهرانه دو زبان را درهم می‌آمیزند. بنابراین در چنین جوامعی اختلاط زبانی کودک دوزبانه بسیار طبیعی است، زیرا وی دقیقاً از الگوی جامعه خود تبعیت می‌کند. به اعتقاد سیندی کاندولف^{۱۱} (۱۹۹۸)، دو زبانه‌های واقعی هرگز زبان‌ها را درهم نمی‌آمیزند. یعنی اگر شیوه آموزش صحیح باشد، کودک می‌تواند دو زبان را از یکدیگر تمیز دهد. این امکان نیز وجود دارد که تداخل زبانی به گونه‌ای باشد که خودگوشور نیز متوجه آن نشود. مثلاً گاه تداخل زبانی تنها لغزش زبانی (slip of tongue) است و گاه نیز استفاده از هر دو زبان کم و بیش عمدی یا به منظور تأکید بیش‌تر یا جلب توجه دیگران به گفته‌های شخص است؛ مثل این‌که در یک فرم گوشی معیار، از یک جارگن^{۱۲} (jargon) یا یک زبان عامیانه (slang) استفاده کنیم. به اعتقاد بیش‌تر زبان‌شناسان، این شیوه گفتاری کودک که برخی آن را به نیمه‌زبانی (semi-language) تشبیه می‌کنند، با افزایش مهارت‌های زبانی از بین می‌رود و تنها در کودکی باقی می‌ماند که محیط یادگیری زبان برایش پرتنش باشد و وی ناگزیر به یادگیری دو زبان باشد. این در حالی است که او نسبت به هر یک از این زبان‌ها نیز فاقد داده کافی باشد.

به هر ترتیب، آمیزش زبانی یکی از طبیعی‌ترین و معمول‌ترین جنبه‌های آموزش زبان در مراحل اولیه و حتی در مراحل پیشرفته محسوب می‌شود. والدین نباید با ظهور چنین روندی در کودک مبهارزه کنند. کودکان دوزبانه به‌طور طبیعی پس از مدتی خودبه‌خود از اختلاط زبانی پرهیز می‌کنند؛ مگر آن‌که در جامعه زبانی، اختلاط دو یا چند زبان یک پدیده طبیعی باشد (فردگسی، ۲۰۰۲).

از سوی دیگر، یادگیری دو زبان هیچ ارتباطی با کاهش ضریب هوشی چنین کودکی ندارد. در بررسی‌ها و تحقیقات پیشین در ایالات متحده، برخی از محققان به این مسأله توجه کردند که شاید یادگیری همزمان دو زبان بر میزان ضریب هوشی کودک تأثیر بگذارد، ولی کمی بعد با تکمیل پژوهش‌های قبلی و رفع نقایص کارهای گذشته مشخص شد، این ادعا نادرست است. دشواری این کودکان در یادگیری همزمان دو زبان بیش‌تر به این خاطر است که این کودکان مهاجرانی هستند که در مقایسه با کودکان همسن خود ناچارند، با شرایط یک زندگی جدید که با فشارهای روحی همراه است و خود عامل مهمی در ممانعت از فراگیری سریع زبان است، به یادگیری زبان بپردازند. انجام مطالعات دقیق بعدی نشان داد که دوزبانه‌ها در برخی مهارت‌های خاص نسبت به تک‌زبانه‌ها موفق‌ترند (سیندی کاندولف، ۱۹۹۸). همچنین تحقیقات نشان داده است کودکانی که زبان

دوم می آموزند، خلاق ترند و بهتر از کودکان تک زبانه می توانند، به حل مسائل بپردازند. در تست های هوش نیز توانایی بیش تری از خود نشان می دهند. این افراد توانایی بیش تری در ارتباط با مردم دارند، بیش تر به مطالعه ادبیات رو می آورند و بیش تر سفر می کنند. همچنین، در بازار کار نیز بسیار موفقند (فردگنسی، ۲۰۰۲).

طبق نتایج آخرین تحقیقات به عمل آمده در این زمینه، مندرج در نشریه «روان شناسی رشد چاپ انجمن روان شناسی آمریکا»، دانستن زبان دوم می تواند به کودک کمک کند تا فرم نوشتاری زبان را سریع تر درک کند و احتمالاً مهارت خواندن را نیز در وی تسریع نماید (الن بایلیستاک، ۱۹۹۷). طبق تحقیقات الن بایلیستاک، کودکان پیش دبستانی که به یک زبان تکلم می کنند، معمولاً قادرند الفبای زبانشان را از حفظ بگویند و نیز هجی اسم خود را نیز می دانند، اما نمی توانند بدون کمک تصویر چیزی بخوانند. در مقابل، کودکان دو زبانه پیش دبستانی زودتر مهارت خواندن را به دست می آورند، زیرا قادرند روابط سمبولیک / نشانه ای بین مشخصه های زبانی و آوای زبانی را بدون بهره گیری از اشیا و تصاویر از هم تشخیص دهند (کاتلین مارکوس، ۲۰۰۳ و الن بایلیستاک، ۱۹۹۷). از سوی دیگر، دوزبانیگی علاوه بر برخی جنبه های زبانی به برخی پارامترهای اجتماعی و غیر زبانی مربوط می شود. مثلاً بسیاری از سیاستمداران جهان جزو گروه دو زبانه ها هستند و تمایل دارند، در مراکز آموزشی مخصوص این افراد حضور پیدا کنند (کنجی هاکوتا^۳ و اوجین^۴، ۲۰۰۲).

۴. دوزبانیگی سبب کم رنگ شدن و یا فراموش شدن یکی از زبان هایی می شود که کودک به آن تکلم می کند. پس باید مانع از آن شد که کودک به بیش از یک زبان تکلم کند یا حتی آن را بشنود.

به اعتقاد این عده، اگر زبان مادری یا زبانی که اکثریت جامعه بدان تکلم می کنند، رقیب زبانی نداشته باشد، بهتر فرا گرفته می شود. اما باید به این نکته توجه کرد که تا کنون هیچ شاهد علمی نشان نداده است که گوش کردن به زبان دیگر، در امر یادگیری زبان مادری اختلال یا تأخیر ایجاد می کند. کودکان بسیار زیادی در اقصی نقاط دنیا هستند که از طفولیت، با دو یا چند زبان بزرگ می شوند و هیچ گاه نشانه ای از اختلال یا تأخیر در یادگیری را از خود بروز نداده اند. این کودکان شواهدی برای رد نظریه برخی متخصصان گفتار درمانی است. به نظر می رسد هیچ رابطه ای بین محیط دوزبانیگی و مشکلات یادگیری وجود ندارد. از طرف دیگر، هیچ مدرک علمی نیز موجود نیست که نشان دهد، رها کردن ناگهانی یک زبان و توجه بیش تر به زبان

دیگر، اثرات سودمندی بر یادگیری زبان دیگر دارد. مثلاً در مورد خانواده ایرانی که در آمریکا زندگی می کنند، اگر والدین به خاطر عدم سردرگمی کودک یا به دلیل تقویت زبان انگلیسی وی، فارسی صحبت کردن خود را در منزل ترک کنند، ممکن است این کار موجب بروز مشکلات یا اختلالات عاطفی یا روانی، هم در وی و هم در والدین شود؛ چرا که زبان ارتباط بسیار نزدیکی با عواطف، شخصیت اجتماعی، و هویت فرد دارد. مثلاً مادری را تصور کنید که به ناگهان کودک سه ساله اش را از شنیدن زبان مادری محروم می کند؛ زبانی که آشنای کودک است، یا جواب سوالات او را به زبان مادری اش ندهد. این عکس العمل ها ممکن است تأثیر بسیار منفی بر روح و روان کودک بر جای گذارد و کودک احساس خلأ عاطفی کند. بنابراین باید به متخصصان گفتار درمانی که این گونه تک زبانی را به والدین توصیه می کنند، یادآور شد، بروز رفتارهای ناهنجار در چنین کودکانی که به ناگهان با زبان مادری خود فاصله می گیرند، تعجبی ندارد. حتی اگر کودک بتواند این ضربه را تحمل کند، باز هم هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که بگوییم، ترک زبان مادری موجب تقویت زبانی شده که در محیط می شنود. حتی در موقعیت های آموزشی دیده شده که مهارت کودک در زبان اول به فراگیری زبان دوم کمک شایانی نموده است.

۵. یادگیری زبان برای کودکان چندان دشوار نیست و با قرار گرفتن در یک محیط دیگر زبان را به سهولت فرامی گیرند. پس دلیلی ندارد کودک را برای یادگیری دو زبان متفاوت تحت فشار قرار دهیم.

همگی بر این عقیده اند که کودک به آسانی و بدون کوشش و تلاش بسیار یک زبان جدید را فرامی گیرد. اما باید متذکر شد که هر زبان پیچیدگی خاص خود را دارد و برای آشنایی با این پیچیدگی ها، یادگیری حتی یک زبان به سال ها زمان نیاز دارد. مثلاً یادگیری یک مکالمه ساده به زبان دیگر، برای یک کودک تک زبانه به تقریباً سه سال وقت نیاز دارد و برای همسان شدن سطح دو زبان (در دوزبانیگی متعادل)، به ۴ یا ۵ سال زمان نیاز است. همچنین، برای دستیابی به مهارت درک زبان (خواندن و درک شنیداری)، بین ۴ تا ۵ سال و برای نیل به مهارت های تولید زبان (تکلم و نوشتن)، به ۶ سال آموزش مرتب در زبان دوم نیازمندیم.

۶. یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف، «یادگیری دوزبانیگی همزمان» (simultaneous Bilingualism) است. برخی منتقدان ادعا می کنند، کودک باید نخست یک زبان را به خوبی بیاموزد و سپس فراگیری زبان دیگر را آغاز کند. این نظریه نیز طی تحقیقاتی ناقص ابراز شد، اما بعداً اصلاح

گردید. اصول کلی آموزش زبان تنها به این بستگی ندارد که دو زبان پشت سر هم یا همراه هم آموزش داده شوند، بلکه توجه به برخی مسائل روانی در یادگیری زبان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به اعتقاد آتیک دوهوور^{۲۶} (۱۹۹۹)، کودکانی که زبان را در محیطی همراه با حمایت خانواده فرامی‌گیرند، به خوبی قادرند هر دو زبان را بدون مشکل بسیار بیاموزند. اما کودکانی که در یک محیط همراه با تشنج همراه به زبان آموزی می‌پردازند، ممکن است حتی در خصوص یادگیری یک زبان هم با مشکلاتی مواجه شوند. در این جاست که باید به نقش مربیان کودک و والدین وی اشاره کرد.

۷. از جمله مسائل دیگری که در زمینه دوزبانگی مطرح است، مسأله بی‌هویتی کودک است. به اعتقاد برخی کارشناسان، کودکی که دو زبان را می‌آموزد، هرگز نسبت به هیچ یک از زبان‌هایی که آموخته، احساس راحتی و لذت نمی‌کند و همواره خود را محصور بین دو فرهنگ می‌بیند. بستگان، دوستان و دیگر افراد تصور می‌کنند که این کودکان با مشکل هویتی روبه‌رو هستند و خود را متعلق به فرهنگی که آموخته‌اند، نمی‌دانند.

سیندی کاندولف (۱۹۹۸) در پاسخ به این اعتراض اظهار می‌دارد: اگر شیوه آموزش به کودک صحیح باشد و کودک حس کند توسط هر دو فرهنگ پذیرفته شده، به راحتی قادر است هر دو زبان را بیاموزد و این مسأله مختص دوزبانگی نیست. به نظر می‌رسد دوزبانان دارای شخصیت دو نیمه شده‌ای هستند و نسبت به هر زبان شخصیت متفاوتی نشان می‌دهند. مثلاً یک دوزبان انگلیسی فرانسوی وقتی در یک جامعه انگلیسی زبان صحبت می‌کند، به همان عرف و فرهنگ متداول در آن جامعه عمل می‌کند و در یک جامعه فرانسوی زبان، به عادات و فرهنگ متداول جامعه فرانسوی توجه دارد.

دوزبانگی و نقش والدین

با توجه به مسائلی که در بالا مطرح شد، به نظر می‌رسد در صورت عدم وجود مشکلات ذهنی و روانی، دوزبانگی هیچ‌گونه اثرات منفی برای کودک به بار نخواهد آورد؛ بلکه به نوبه خود می‌تواند موجب ارتقای موقعیت کودک در میان همسالان خود شود و پیشرفت‌های آتی را نیز برای وی به‌ارمغان آورد. اما از سوی دیگر، اشتباه در ارائه شیوه‌های آموزشی و عدم برنامه‌ریزی صحیح در آموزش دوزبانگی ممکن است کودک را در شرایطی قرار دهد که نه تنها بر هیچ کدام از زبان‌های تحت آموزش مسلط نشود، بلکه در برابر مسائل مختلف فرهنگی و تعارضات آن قرار گیرد. این امر ممکن است به ایجاد اختلال در شخصیت

اجتماعی وی منجر شود. بنابراین والدینی که می‌خواهند کودک خود را دوزبان زود هنگام (early bilingual) باریابورند، باید به این مسأله توجه کنند که کودک از همان ابتدا زبان بومی را بشنود. خود والدین نیز باید تسلط کامل به زبانی که به کودک می‌آموزند، داشته باشند. بنابراین، والدینی که به چنین شیوه‌ای اقدام می‌کنند، باید دوزبان باشند یا حداقل دارای زبان بومی متفاوتی باشند تا در آموزش زبان به طفل خود، زبان مادری خود را آموزش دهند؛ زبانی که کاملاً آشنای والدین است و امکان خطای والدین در آن بسیار ناچیز است. دیورا راسکانن^{۲۷} (۲۰۰۱)، استاد زبان‌شناسی دانشگاه واسا (vaasa) در فنلاند، که خود مادر سه کودک دوزبان است، تدریس زبانی را که زبان مادری هیچ یک از والدین کودک نباشد، تجویز نمی‌کند؛ زیرا اگر والدین در تولید زبان مشکل داشته باشند، کودک همه اشتباهات زبانی ایشان را فرا خواهد گرفت و تصحیح این اشتباهات به سادگی امکانپذیر نیست. وی در مقام فردی که سال‌ها به تربیت کودکان دوزبان مشغول بوده است، از تجارب مفیدی سخن می‌گوید. به اعتقاد وی، کودک برای یادگیری زبانی به جز زبان مادری، باید انگیزه‌ای قوی داشته باشد. در غیر این صورت، شاید به سختی بتوان او را به فراگیری زبان دیگر تشویق کرد. از سوی دیگر، همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، کودک باید به طور مداوم تحت آموزش زبان قرار گیرد و ایجاد فاصله بین جلسات آموزش یقیناً اثرات مطلوبی به همراه نخواهد داشت. همچنین، فراگیری کودک نیاز به پذیرش دارد، در این صورت اگر با نشانه‌هایی مواجه شدید که نشان از تأخیر در تکلم وی دارد، این نشانه‌ها باید مورد توجه جدی قرار گیرند. اگر علائم ظاهری ناشی از اختلالات روانی یا مشکلات ناشنوائی در وی موجود نباشد، باید انتظار داشت که کودک خود به خود روند زبانی را طی کند و به مرور وجوه تمایز را دریابد. یکی از بهترین شیوه‌های آموزش دوزبانگی به کودک آن است که هر یک از والدین با یک زبان با کودک صحبت کنند. در چنین وضعیتی امکان تداخل زبانی او به حداقل می‌رسد.

زمان آموزش و نقش والدین

یکی از پرسش‌هایی که همواره ذهن زبان‌شناسان و متخصصان آموزش زبان را به خود جلب کرده، این است که در چه یادگیری زبان (language learning window) کی بسته می‌شود؟ شاید پاسخ این باشد که: تا وقتی کودک انگیزه یادگیری داشته باشد و فراگیری زبان برایش نوعی اعتبار اجتماعی به حساب آید، انگیزه برای یادگیری زبان وجود خواهد داشت. از طرفی هم، یادگیری زبان به زمان و انرژی نیاز دارد و باید ذهن را از درگیری با مسائل دیگر رها کرد. به طور کلی می‌توان سه دوره

آموزش زبان را در کودکان شناسایی کرد:

دوره اول از تولد (دوماهگی) تا سه سالگی است. در این دوره، دوزبانگی حاصله همزمان خواهد بود؛ یعنی کودک همزمان با یادگیری زبان مادری، زبان دوم را نیز می آموزد. پیشرفت زبانی در کودکان این دوره تا حدی است که با آموزش صحیح و علمی می توان تا دو سالگی مقادیر فراوانی از واژگان را به آن‌ها تفهیم کرد. برخی دانشمندان می گویند، شواهدی در دست است که نشان می دهد، نوزادان حتی در رحم مادر نیز توانایی شنیدن اصوات را دارند. کودک با دیدن عکس العمل‌های اطرافیان تشویق می شود، اصواتی را که می شنود، تقلید کند. وی تا سه سالگی می تواند نحو پایه (ساخت جمله)، دستور پایه (قوانین زبان) و واژگان وسیعی را از محیط اطراف فراگیرد. کتابخوانی، بازی با کودکی که با زبان مورد نظر تکلم می کند و ایجاد محیطی برای وی که بتواند آنچه را فراگرفته در معرض استفاده قرار دهد، از عوامل بسیار مهم در آموزش در این دوره تلقی می شود. این دوره به خصوص برای کودکانی مناسب است که والدینشان دارای دو زبان مادری متفاوت هستند. بهترین شیوه برخورد با این کودکان آن است که والدین هرکدام با زبان بومی خود با کودک سخن بگویند. در این حالت، امکان تداخل زبانی در وی به کمترین حد ممکن خواهد رسید.

دومین دوره آموزش زبان بین سه تا هفت سالگی و سومین دوره بین ده تا سیزده سالگی است. این دو دوره به خصوص برای کودکانی مناسب است که والدینشان هر دو به یک زبان صحبت می کنند، اما از سویی علاقه دارند، کودکشان علاوه بر زبان مادری به زبان دیگری نیز تبحر پیدا کند. به همین دلیل می گویم، شروع آموزش زبان در دوره دبستان و حدود ده سالگی از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر والدین در محیطی زندگی می کنند که زبان آن با زبان مادری شان متفاوت است، به سختی می توانند زبان مادری خود را در کودک حفظ کنند؛ مگر آن که محیطی برای کودک به وجود آورند که در آن، کودک با زبان مادری خود آشنا شود. یعنی باید تلاش کنند، در حضور وی به زبان خود صحبت کنند؛ زیرا کودک زبان دیگر را خود در محیط می آموزد. از سوی دیگر، توانایی صحبت کردن در کودک پیش از ایجاد مهارت خواندن حاصل می شود. زیرا کودک ابتدا یک نظام آوایی معنی دار را می آموزد، کمی بعد آنچه را آموخته در یک نظام بزرگ تر به کار می برد، و سپس نظامی از نشانه‌ها (حروف یا اندیشه نگار) را که همان معنا را برایش تداعی می کنند، می آموزد و صداها را با یکدیگر تلفیق می نماید. توانایی خواندن نیز کمی بعد در کودک حاصل می شود. برای حصول به چنین موقعیتی باید با کودک تمرین کرد تا کم کم مهارت خواندن در وی

تقویت شود. نوشتن نیز همزمان یا کمی بعد از خواندن در کودک شکل می گیرد.

از آن جا که هنوز بسیاری از مسائل مربوط به دوزبانگی در جامعه زبانی ما به وضوح آشکار نشده، بسیاری ناهنجاری‌های زبانی را در کودکان دوزبانه ناشی از این روند می دانند. ولی باید خاطر نشان کرد که تفاوت زبانی به منزله ناهنجاری زبانی نیست. دکتر الیزابت پنا^{۲۸}، استادیار دانشگاه تگزاس در آستین می گوید: «این که یک کودک نتواند انگلیسی را به خوبی صحبت کند، دلیلی بر عدم توانایی او در آموزش زبان نیست. اگر این کودک در مکانی مناسب و تحت آموزش صحیح قرار گیرد، از انتظارات نابه جایی که از او دارند، کاسته خواهد شد؛ زیرا تحت آموزشی قرار می گیرد که مطابق با توانایی‌های واقعی اوست. در حال حاضر این دسته از کودکان از آموزش صحیح برخوردار نیستند و نمی توانند از توانایی‌های خود به طور کامل بهره برداری کنند.»^{۲۹} از طرف دیگر، استعداد بسیاری از کودکان خیلی دیر شناسایی می شود و ما زمان را برای پرورش چنین استعدادهایی از دست می دهیم. به اعتقاد استادان دانشگاه تگزاس باید بکوشیم، در همان اوان طفولیت استعداد کودکان خود را بشناسیم و ابزاری به دست آوریم که بتواند کودکانی را که دارای مشکل زبانی هستند، از بقیه متمایز کند. با توجه به آماري که محققان این دانشگاه ارائه داده‌اند، حدود ۷ درصد کودکان مدرسه‌ای در ایالات متحده مشکلات غیر معمول در درک و یادگیری دارند. آن‌ها در خواندن، نوشتن و ریاضیات دچار مشکلات جدی هستند. به اعتقاد پژوهشگران، این کودکان غالباً نسبت به آنچه به ایشان گفته می شود، درک صحیحی ندارند. به علاوه، دامنه واژگانی ضعیفی دارند، از جملات کوتاه و نادرست استفاده می کنند، و مرتباً از آموزگار می خواهند، مطالب گفته شده خود را تکرار کند (مری لنز^{۲۹}، ۲۰۰۱). بنابراین، وجود برخی مشکلات تکلمی یا زبانی در کودک پدیده‌ای طبیعی است و خاص کودکان دوزبانه نیست. اگرچه ساز و کارهای زبانی در هر دو گروه تک‌زبانه‌ها و دوزبانه‌ها همانند هم عمل می کنند، ولی به نظر می رسد، روانی در کلام با افزایش سن کاهش می یابد؛ به خصوص اگر فرد به بیش از یک زبان تکلم کند. بیش تر افراد مسنی که به بیش از یک زبان تسلط دارند، تمایل دارند به یک زبان صحبت کنند. دوزبانه‌های مسن، به خاطر تداخل دوزبان با یکدیگر، غالباً با مشکل زیادی مواجه هستند. این تظاهرات ممکن است بعدها با زوال عقل (dementia) افزایش یافته و بیش تر بروز نماید (ماریو. اف. مندز و دیگران^{۳۰}، ۱۹۹۹).

چند توصیه برای والدین

از آن جایی که زبان در ده سال اول زندگی کودک اساس رسیدن به مهارت‌های علمی و اجتماعی وی محسوب می‌شود، باید به سازه‌هایی که در آموزش زبان نقش مهمی ایفا می‌کنند، توجه بیش‌تری داشت. به خصوص والدین باید به نکات زیر توجه کنند:

○ فراگیری دوزبانگی یک تجربه کاملاً طبیعی و معمولی در زندگی کودک است.

○ همه کودکان توانایی فراگیری دو زبان را در کودکی دارند.

○ دانستن کامل زبان یکی از والدین، به عنوان جزء اصلی در شکل دادن به هویت کودک و حس تعلق وی به فرهنگی خاص، از اهمیت زیاد برخوردار است.

○ تسلط زبانی هنگامی حاصل می‌شود که والدین بر زبانی تأکید کنند که در جامعه زبانی کودک از آن استفاده نمی‌شود؛ چرا که زبان رایج در جامعه را کودک خود می‌آموزد.

○ تقویت دوزبانگی در کودک از طریق استفاده مستمر والدین از زبانی صورت می‌گیرد که خود کاملاً بر آن تسلط دارند.

○ مقید کردن خود به زبانی خاص ضرورت ندارد. با توجه به محیط، از هر زبانی که می‌خواهید استفاده کنید، ولی اجازه دهید کودکان معنی جملات را به زبان دیگر نیز بدانند؛ یعنی با معادل جمله در زبان دیگر نیز آشنا شود. فرصت‌هایی برای کودکانان به وجود آورید تا زبان‌هایی را که می‌آموزند، عملاً به کار گیرند. برای کودکانان به هر دو زبان کتاب بخوانید.

○ با همه فرزندانان با یک زبان صحبت کنید، نه این که با یکی با یک زبان و با دیگری به زبان دیگر. زبان ارتباط مستقیمی با عواطف روحی دارد. اگر فرزندانان را با زبان‌های متفاوتی مورد خطاب قرار دهید، ممکن است موجب بروز رفتارهای خصمانه در ایشان شود.

○ از بروز تغییرات ناگهانی در زبان خودداری کنید؛ به خصوص اگر فرزندانان زیر شش سال باشد. مثلاً اگر با او فارسی صحبت می‌کرده‌اید و حال می‌خواهید به او انگلیسی بیاموزید، نباید ناگهان زبان فارسی را کنار بگذارید و انگلیسی را شروع کنید. در چنین مواقعی متخصصان از شما می‌خواهند که ضمن کنار گذاشتن یک زبان از بروز تغییرات ناگهانی غافل نشوید.

○ اگر احساس می‌کنید صحبت کردن مداوم شما با کودکان تنها به یک زبان، او را به تکلم به آن زبان تشویق می‌کند، حتماً این کار را ادامه دهید و کم‌کم از او بخواهید که از کلمات زبان دیگری استفاده نکند؛ البته در انجام این کار خشونت به خرج ندهید (آنیک دوهوور، ۱۹۹۹).



1. Fred Genesee
2. Deborah Stipek
3. Rosaleen Ryan
4. Raul Alarcon
5. Kathleen Marcos
6. Juan-Garau
7. D.K. Oller,
8. Kathrin Kohnert
9. Brend Klein
10. N. Segalowitch
11. Berry Mac Laughlin
12. Claire. Watson
13. Elizabeth Bates
14. Tabors and Snow

۱۵. در شیوه‌تلفظی که در کودکان تک‌زبان نیز دیده می‌شود، کودک تنها از کلمات واژگانی (content word) استفاده می‌کند و نه از کلمات دستوری (grammatical word).

16. A.D. Leung
17. C.P.Kao
18. Clellen
19. Am. Proverbio
20. Michel Paradis
21. Cindy Kandolf

۲۲. جارگن یا زبان حرفه‌ای یا محلی یا بیگانه‌ای است که برای شنونده عجیب به نظر می‌رسد.

23. Elen Bailystock
24. Kenji Hakuta
25. Eugene
26. Annick De Houwer
27. Deborah D. K. Ruuskanen
28. Elizabeth Pena
29. Mary Lenz
30. Mario F Mendez, Kent M. Perryman, Marcel O Ponton, Jeffrey L. Cummings



- Bialystock, Ellen. (1987) "Levels of Bilingualism and Levels of Linguistic Awareness". Department of Psychology, York University, <http://www.sciencedirect.com>
- Bialystock, Ellen. (1997) "Effects of Bilingualism and Biliteracy on Children's Concepts of Print". *Developmental Psychology*, Vol.33, No. 3. <http://www.apa.org/releases/bilingual.html>
- De Houwer, Annick. (1999) "two or more languages in early childhood". University of Antwerp and Science Foundation of Flanders, Belgium <http://www.cal.org/ericcll/digest/earlychild.html>
- Fabbro F. (2001) "The bilingual brain: bilingual aphasia". IRCCS E. Medea and University of Udine, Italy. <http://www.ncbi.nlm.nih>.
- Garau, Juan. (2001) "Mixing and pragmatic parental strategies in early bilingual acquisition". Department of Spanish, Modern and Latin Philology, University of the Balearic Islands. <http://www.sciencedirect.com>
- Genesee, Fred. (2002) "Early childhood" LLC. <http://www.earlychildhood.com>
- Genesee Fred. (2002) "Bilingual Acquisition". <http://www.earlychildhood.com/Articles/>
- Hakuta, Kenji. (2002) "Bilingualism and Education". Board of Studies in Education, University of California, Santa Cruz, U.S.A <http://www.sciencedirect.com>
- Harding, E., Riley, P. (1986) "Bilingual Family Handbook for Parents", Cambridge, UK. Cambridge University Press.
- Kandolf, Cindy (2003) "Myths about Bilingualism". <http://www.bilingualism.com>
- Klein Bernd. (2003) "Bilingual Upbringing of Children in the Home". http://www.bklein.de/buc_intro.html
- Kohnert, Kathryn J., Bates, Elizabeth. (2002) "Lexical comprehension and cognitive processing in children learning Spanish and English". *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*. Rockville.
- Kohnert, Kathryn. (2002) "Picture naming in early sequential bilinguals: a 1 year follow". University of Minnesota, Minneapolis, USA. <http://www.ncbi.nlm.nih>
- Lenz, Mary. (2001) "UT Austin researchers sort bilingual language differences from disorders". <http://www.utexas.edu/admin/opa/news/>
- Leung, AD., Kao, CP. (1999) "Evaluation and management of the child with speech delay". <http://www.sciencedirect.com/>
- Marcos, Kathleen... (2003) "Raising Children Bilingually".
- Mc Laughlin, Berry. (1995) "Assessing Language Development in Bilingual Preschool Children". CBE Program Information Guide Series, No.22, summer 1995.
- Mc. Kibbon, Roseberry (1995) "Distinguishing Lang. difference from Lang. disorder in linguistically and culturally diverse students", **Multicultural Education**.
- Mendez, Mario F. (1999) "Bilingualism and dementia". *The Journal of Neuropsychiatry and Clinical Neurosciences*, Washington. <http://www.bilingualism.com>
- Oller, DK., Eilers, RE., Cobo-Lewis, AB. (1997) "Development of Precursors to speech in infants exposed to two languages". University of Miami, Department of Psychology.. <http://www.sciencedirect.com>
- Paradis, Michel. (2000) Generalizable "outcomes of bilingual aphasia research". *Folia Phoniatrica et Logopaedica*.
- Proverbio, AM, Cok, B, Zani, A. (2002) "Electrophysiological measure of language processing in bilinguals". Department of Psychology, University of Milano-icocca, Italy.. <http://www.ncbi.nlm.nih>
- Robersts, PM., MacKay, IR., Flege, JE. (2002) "Lexical and syntactic errors in translation by Italian/ English bilinguals". University of Ottawa, Ontario, Canada.. <http://www.ncbi.nlm.nih>
- Rosenberg, Marsha. (1996) "Raising Bilingual Children". *The Ambassador, The American School in Japan Alumni & Community Magazine*.
- Segalowitz N. (2002) "Conceptual representation of verbs in bilinguals".. <http://www.ncbi.nlm.nih>
- Stipek Debora., Ryan, Rosaleen., Alarcon, Raul. (2000) "Bridging research and practice to develop a two-way bilingual program". **School of Education, Stanford University, CA, USA**.
- Watson, Claire. (1995) Senior S-LP, The Hanen Centre. "Helping families from other cultures decide on how to talk to their child with language delays".